



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (۱۹) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ
بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ
تُقْلَبُونَ (۲۱) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲) وَالَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا
اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴) وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا
مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ
ثَاصِرِينَ (۲۵) ﴿

تبیین سه گروه از افراد نسبت به ایمان

در صدر این سوره مبارکه «عنکبوت» اصل کلی را بیان فرمود که انسان بدون آزمون نخواهد بود ﴿أَحْسِبَ
النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا﴾^۱ این اصل کلی، بعد فرمود این اصل کلی را ما در امت‌های سابق پیاده کردیم
﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۲ تنها اصل علمی نیست بلکه يك قانون کلی است که پیاده شده؛ در مسائل بعدی
فرمود امت‌هایی نظیر امت نوح (سلام الله علیه) و امت ابراهیم (سلام الله علیه) اینها مورد آزمون قرار گرفتند. فرمود

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۳.

افراد چند گروه‌اند بعضی واقعاً مؤمن‌اند در شدايد صابرند و فتنه مردم را به حساب عذاب خدا نمی‌آورند فرق می‌گذارند بعضی‌ها هستند که واقعاً مؤمن‌اند در شرایط سخت احساس سختی می‌کنند شاید گله بکنند و مانند آن، اینها افراد ضعیف‌الایمان‌اند برخی‌ها هستند که ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ﴾^۱ حرفشان مطلق است که ما ایمان آوردیم در حالی که در قلبشان ایمان مقید است که اگر روزگار به سود آنها بود می‌پذیرند و اگر به سود آنها نبود نمی‌پذیرند این گروه سوم نه مؤمن قوی‌الایمان‌اند نه مؤمن ضعیف‌الایمان بلکه منافق‌اند اگر در آیه یازده فرمود: ﴿وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾^۲ ناظر به این سه گروه است گروه اول مؤمنان قوی‌الایمان‌اند، گروه دوم مؤمنان ضعیف‌الایمان‌اند که واقعاً مؤمن‌اند منتها ایمانشان ضعیف است، گروه سوم منافق‌اند. سیدنا‌الاستاد (رضوان الله علیه) هم این آیه یازده را همین‌طور معنا کردند که اینها کسانی‌اند که اظهار ایمان می‌کنند بالقول المطلق در حالی که در قلبشان ایمان محدود است که اگر به سود آنها بود مؤمن‌اند و اگر به سود آنها نبود مؤمن نیستند^۳ در حقیقت اینها به سود، ایمان دارند نه به الله، بنابراین فرمایش سیدنا‌الاستاد هم مطابق همان چیزی است که قبلاً گفته شد ﴿وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾^۴ که در آیه یازده آمده با همین وضع ذکر می‌کنند.

براهین حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای اثبات مبدأ و معاد

مطلب بعدی آن است که در بعضی از سور قصه وجود مبارکه نوح را مبسوطاً ذکر می‌کنند و جریان حضرت ابراهیم (سلام الله علیهما) را متوسط یا کم،^۳ در اینجا قصه حضرت نوح را به طور اجمال ذکر فرمودند، قصه حضرت ابراهیم را يك مقدار مبسوط، تقریباً يك صفحه فرمایشات حضرت ابراهیم را ذکر می‌کنند که وجود مبارك ابراهیم مردم را به توحید دعوت کرد فرمود شما اگر بررسی کنید می‌بینید که این عالم خالق دارد این نظم، ناظمی دارد اگر شما بخواهید برهان قوی‌تر اقامه کنید بالأخره این موجودی که قائم بالذات نیست نیازمند به يك موجود قائم

۱. سورة عنكبوت، آیه ۱۰.

۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۶.

۳. ر.ک: سورة مبارکه هود.

بالذات است این بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) در نهج البلاغه همین است بیان نورانی امام رضا(سلام الله علیه) در توحید مرحوم صدوق همین است که «كُلٌّ قائمٌ في سواه معلولٌ»^۱ یعنی هر چیزی که هستی او عین ذات او نیست و به غیر تکیه می‌کند معلول است يك علت می‌خواهد بر اساس آن، برهان علیّت، قوی‌تر از برهان نظم است که بالأخره ذات اقدس الهی روشن می‌شود بعد اگر کسی دقیقانه این مبدأ را و اصل خلقت را بشناسد به معاد پی می‌برد که این عالم حساب و کتابی دارد به حق خلق شده است این طور نیست که هر کس هر حرفی زد هر کاری کرد هباء منثور بشود نشئه‌ای هست به نام حساب؛ اگر دقیقاً نظر بکند هم به مبدأ می‌رسد هم به معاد ولی چون توده مردم به آن نظر دقیق راه پیدا نمی‌کنند بررسی این عالم اینها را موحد می‌کند انبیا آمدند يك مطلب دیگری را که به عنوان اثاره دفائن عقول است به اینها آموختند که به دنبال این، معادی هم هست.

تفاوت اولیای الهی با افراد عادی در ادراک مبدأ و معاد

این دو آیه [نوزدهم و بیستم] را شما ملاحظه بفرمایید جناب زمخشری يك نحو معنا می‌کند، سیدناالاستاد طور دیگر معنا می‌کند گرچه راهی که سیدناالاستاد رفتند راه رفتنی است ولی دقت برای جناب زمخشری است حالا بررسی کنید می‌بینید که در آیه نوزده این چنین آمده است ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾ این رؤیت همان نظر علمی است البته برای اولیای الهی مشهود است ولی برای انسان‌های متمکن معقول است و مفهوم، معمولاً ماها که فرد عادی هستیم با برهان عقلی مطلب را می‌فهمیم آنها که جزء اولیای الهی هستند همین معقول را مشهود می‌بینند می‌گویند شما هرگز از راه برهان به مقصد نمی‌رسید آنها يك راه دیگر دارند آن بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) در اوصاف متّقیان همین است فرمود: «فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»^۲ مردان الهی و باتقوا گویا الآن بهشت را می‌بینند، گویا جهنم را می‌بینند این مسئله شهود است ماها که

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶؛ التوحید (شیخ صدوق)، ص ۳۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

دسترسی به آن مقام نداریم که الآن جهنم موجود است، بهشت موجود است، جهنم را می‌بینیم بهشت را می‌بینیم با برهان باید ثابت بکنیم که قیامت هست و بهشتی هست و جهنمی هست آنها که اهل شهودند می‌گویند شما هر چه تلاش و کوشش کنید آن معنای حقیقی قیامت نصیب شما نخواهد شد شما يك مطلب نظری پیچیده‌ای دارید که بهشت یعنی چه، جهنم یعنی چه این يك مطلب نظری پیچیده است که حل نشده بعد با برهان می‌خواهید حل کنید که خدا هست، حکیم است، عادل است، نقلی هست هم وعده داده شد هم وعید داده شد يك عدّه عادل‌اند، يك عدّه ظالم‌اند، حسابی باید باشد، بررسی باید باشد با این براهینی که حدّ وسط یکی عدل خداست، حدّ وسط دیگری حکمت خداست با شواهد نقلی ثابت می‌کنید که بهشتی هست، جهنمی هست یقین هم پیدا می‌کنید اما آنها که خودشان هم‌اکنون بهشت را می‌بینند، جهنم را می‌بینند می‌گویند شما با يك مفهوم بدیهی يك مفهوم نظری را حل کردید و باور کردید این هم حق با شماست تا همین اندازه ولی خون را با خون شستید

آفت ادراك آن قال است و حال***خون به خون شستن محال است و محال^۱

شما يك مفهوم نظری داشتید آن را با مفهوم بدیهی حل کردید مفهوم را با مفهوم حل کردید مفهوم را با مصداق باید حل کرد نه با مفهوم؛ خون را با آب باید پاک کرد نه با خون بیشتر، يك خون شفاف داشتید یا کم‌رنگی داشتید این را ریختید در خون غلیظ آن را از پا در آوردید می‌بینید اگر کسی اصلاً غسل ندیده و نجشیده کسی برایش مکتب باز کند غسل را معنا کند گُل را معنا کند زنبور را معنا کند کندو را معنا کند همه این امور را برای او شرح بدهد او کاملاً معنای غسل و کندو و زنبور را می‌فهمد ولی کامش شیرین نمی‌شود با مفهوم بدیهی، مفهوم نظری را آدم می‌تواند به خوبی حل کند و مخاطب خودش را توجیه کند قانع کند عالم کند ولی کام او شیرین نمی‌شود اینکه می‌گویند

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۲۲۶.

آفت ادراك آن قال است و حال***خون به خون شستن محال است و محال

یعنی مفهوم پیچیده نظری يك خون پررنگی است يك خون کم‌رنگی ریختید این خون را به حسب ظاهر شستید ولی بالأخره آلوده است مفهوم بدیهی نمی‌تواند مفهوم نظری را حل کند تا کام کسی شیرین بشود اگر کسی واقعاً عسل چشید این می‌فهمد عسل یعنی چه، اگر کسی چشم باطنش باز شد هم‌اکنون جهنم را دید، هم‌اکنون بهشت را دید طبق بیان نورانی حضرت امیر در خطبه همام او می‌فهمد بهشت یعنی چه، جهنم یعنی چه و مانند آن. از لحاظ برهان نظری انسان وقتی این عالم را خوب بررسی کند پی می‌برد که قیامتی هست.

تفسیر علامه طباطبایی (ره) درباره آیه ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾

آن‌گاه سیدنا‌الاستاد آیه را این‌چنین معنا می‌کند می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾ این ﴿يَرَوْا﴾ یعنی نظر بدهد یعنی نظریه بدهد نظریه پردازی کند، یعنی برهان اقامه کند ﴿كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ﴾ چگونه ذات اقدس الهی این عالم را آفرید خب این عالم باید به مقصد برسد چون این همه ظلم و فسادی که هست يك حساب و کتابی باید باشد اگر حساب و کتابی نباشد می‌شود عالم باطل و یاوه و بیهوده همین ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ پس چون هدفمند است مقصدی دارد ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ این ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ را سیدنا‌الاستاد عطف بر ﴿يُبْدِئُ﴾ گرفتند یعنی اگر کسی نظریه پردازی کند نظر بدهد اهل نظر باشد هم به مبدأ پی می‌برد هم به معاد، هم می‌فهمد خدا چگونه عالم را آفرید هم می‌فهمد خدا چگونه قیامت را به پا می‌کند این ﴿ثُمَّ﴾ عطف می‌کند ﴿يُعِيدُهُ﴾ را بر ﴿يُبْدِئُ﴾ «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ ثُمَّ يُعِيدُهُ» یعنی اگر کسی اهل نظریه پردازی باشد هر دو مطلب را می‌فهمد^۱ این بیان سیدنا‌الاستاد است.

تفسیر زمخشری درباره آیه ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾

اما جناب زمخشری می گوید این عطف جمله بر جمله است نه عطف ﴿يُعِيدُهُ﴾ بر ﴿يُبْدِئُ﴾ این طور نیست که خیلی ها وقتی بررسی کنند می فهمند قیامتی هست این طور نیست این ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ خبر است ابتدایی است از طرف خود ذات اقدس الهی بیان شده فرمود اینها که خوب بررسی کنند می بینند که این جهان مبدی دارد باید بفهمند که معادی هم دارد برای اینکه همان خدایی که اصل عالم را آفرید توان آن را دارد که دوباره ایجاد کند و گرنه توده مردم با بررسی این عالم پی به معاد نمی برند این ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ عطف این جمله است بر اصل جمله ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾، ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ این ﴿يُعِيدُهُ﴾ بیان ذات اقدس الهی است و عطف است بر اصل جمله. شاهد اینکه آیه باید این طور معنا بشود ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ باید عطف بشود بر اصل ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾ آیه بیست است آیه بیست این است که ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾ این تصریح به اسم و به جمله اسمیه آوردن، با «ثم» عطف کردن نشانه آن است که دو مطلب است نه اینکه شما با نظریه پردازی و بررسی به دو مطلب می رسید شما به يك مطلب می رسید که این عالم حساب و کتابی دارد و آفریده خداست بعد بدانید که همین خدایی که اصل این عالم را آفرید قیامت هم دارد برای اینکه حساب و کتاب را بررسی کند و این کار بر خدا سخت نیست برای اینکه اول را آفریده، دوم هم مثل اول است فرق نمی کند^۱ ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ سیر علمی کنید ﴿فَانظُرُوا﴾ یعنی نظریه پردازی کنید که ﴿كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ «ثم ینشیء» فرمود، جمله اسمیه آورد الله را ذکر کرد، اگر می فرمود «كيف بدأ الخلق ثم ینشیء» همان معنا را ممکن بود بفهماند اما کاملاً مسیر جمله دوم را عوض کرد اول فرمود: ﴿كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ بدون اینکه نام مبارك الله برده بشود اما در جریان معاد جمله را اسمیه کرد آن قبلی فعلیه بود این اسمیه است تصریح به الله شده ﴿ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾ چرا، ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ این بیان جناب زمخشری اقرب به ذهن می رسد.

تبیین حقیقت مرگ در فرهنگ قرآن

مطلب دیگر اینکه این آخرت و دنیا دو عالم نیست که وسط، عدم متخلّل باشد بین متحرّک و هدف، عدم، متخلّل نیست یعنی مرگ، عدم نیست که این قافله قبل از اینکه به مقصد برسد معدوم بشود بعد دوباره پدید بیاید و راه بیفتد این چنین نیست این قافله مرتب در سیر و حرکت است و اگر سخن از فوت است و مانند آن نسبی است نه نفسی لذا از موت به وفات یاد می شود نه فوت «کما تقدّم سابقاً» در فوت «تاء» جزء کلمه است به معنای نابودی است در وفات «تاء» زاید بر کلمه است وفا، استیفا و مانند آن یعنی کاملاً قبض می شود چیزی از شما فروگذار نمی شود شما متوفّا هستید الله متوفّی است کار شما وفات است نه فوت، بین دنیا و آخرت، عدم نیست که این قافله معدوم بشود بعد دوباره زنده بشود اگر فقدانی هست، زوالی هست نسبت به ماست و گرنه ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^۱ همه اش کَدَح است و سیرِ شدید چیزی در وسط به نام عدم باشد انسان معدوم بشود نیست این است که در بعضی از روایات ما ائمه (علیهم السلام) فرمودند: «تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَىٰ دَارٍ»^۲ مهاجرت می کنید اگر کسی هجرت کرد از جایی به جایی این جای مهجورُ عنه را ترك کرده و دیگران او را دیگر نمی بینید خیال می کنند او از بین رفته در حالی که هر لحظه میلادی برای او مطرح است «تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَىٰ دَارٍ» اگر ما این ﴿ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾^۳ قرینه قرار بدهیم که در آیه نوزده هم که فرمود: ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾^۴ این ﴿يُعِيدُهُ﴾ عطف باشد بر اصل جمله ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾^۵ این مناسب تر است.

اعمال دنیوی انسان؛ تنها جامه اخروی او

﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ﴾^۶ این مطلق است چه در دنیا چه در آخرت، منتها مشیئت او حکیمانه است که هرگز کاری بر خلاف حکمت نخواهد کرد، ﴿وَالِلَّهِ تُقَلِّبُونَ﴾^۷ که در بعضی از آیات نظیر سوره مبارکه «یونس»

۱. سوره انشقاق، آیه ۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۴۶.

آنجا گذشت که ﴿وَرُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ﴾ آیه سی سوره مبارکه «یونس» این بود ﴿هُنَالِكَ تَبْلُوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّا اُسْلَفَتْ وَرُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ﴾ فرمود آنچه این بشر در دنیا انجام داد همین برای او يك جامه خواهد شد لباس خواهد شد عبا و ردا و قبا خواهد شد آن قدر می پوشد تا این را کهنه کند ولی کهنه شدنی نیست بلا یعنی کهنگی، فرمود: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّا اُسْلَفَتْ﴾ هر چه را در دنیا پشت سر گذاشت همین را باید بپوشد منتها این کهنه شدنی نیست هر روز، هر شب آنجا که لیل و نهاری نیست این ﴿لَا يَرَوْنَ فِيْهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيْرًا﴾^۱ فقط همین جامه را باید بپوشد به قول فردوسی:

اگر بار خار است خود کشته‌ای *** وگر پرنیان است خود رشته‌ای^۲

ناتوانی انسان در برابر اراده الهی

﴿وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ يك وقت يك حادثه تلخی، زمین لرزه‌ای پیش می آید علم حالا بر فرض پیشرفت کرده انسان فوراً بگوید حالا که اینجا آشوب است زمین آشوب است زمین لرزه است یا جنگ جهانی است من بروم در گره مریخ فرمود آسمان بروی، زمین بروی حکم همین است ﴿هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ اِلَهُ وَفِي الْاَرْضِ اِلَهُ﴾^۳ چه آسمان بروی چه زمین بروی حکم همین است که ما می گوییم. آن روز برای نجات از طوفان پسر نوح گفت من می روم بالای کوه، امروز برای نجات از خطر می گویند ما می رویم مریخ فرق نمی کند آنجا هم بروید ﴿هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ اِلَهُ﴾ این ﴿سَاوِي اِلَى جَبَلٍ﴾^۴ بی اثر است ساوی الی السماء بی اثر است فرمود هر چه گویند ﴿وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾، ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيْرٍ﴾ این بیان نورانی حضرت ابراهیم بود که انبیای دیگر هم همین را فرمودند، فرق ولایت و نصرت هم در بحث های قبل گذشت پس

۱. سوره انسان، آیه ۱۳.

۲. شاهنامه فردوسی، فریدون، بخش ۲۰.

۳. سوره زخرف، آیه ۸۴.

۴. سوره هود، آیه ۴۳.

این چنین نیست که خودتان بتوانید مشکل را حل کنید یا دیگری بتواند مشکل شما را حل کند این چنین نیست ﴿لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ مرگ و قدرت الهی به سراغ شما خواهد آمد^۱ و هیچ فراری هم برای شما مقدور نیست.

آثار انکار مبدأ و معاد

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ﴾ اینها که معجزات الهی را منکرند (يك) معاد را هم منکرند (دو) هم راجع به مبدأ هم راجع به معاد، هم راجع به وحی و رسالت منکرند اینها ﴿يَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي﴾ این ﴿يَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي﴾ که جمله فعلیه است یا به داعی انشا القا شده یعنی اینها باید ناامید باشند این وعید است یا نه، جمله خبریه است می فرماید اینها چون کافرند تکیه گاهی ندارند احساس پوچی می کنند در حال خطر به چه چیزی متوسل بشوند یا به صبر و جحد متوسل می شوند یا به شانس متوسل می شوند که همه اینها فسون است و فسانه، شانس جزء خرافات است، سیزده جزء خرافات است، بخت و اتفاق جزء خرافات است من شانس آوردم یا بدشانسی بود یا خوش شانسی بود خب چیزی از این خرافی تر که شما ندارید ﴿وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ این بیانات نورانی حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) بود که فرمود.

عکس العمل مردم در برابر دعوت توحیدی حضرت ابراهیم (علیه السلام)

آن وقت ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ﴾ یعنی قوم حضرت ابراهیم ﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾ حالا یا مسئولشان نمرود و آنها این حرف را زده، درباریان امضا کردند یا مجمع شورایی اینها جلسه مشورتی اینها همه این حرف را زدند بالأخره یا زعیمشان گفته، دیگران پذیرفتند یا با هماهنگی هم این تصمیم را گرفتند گفتند یا اعدام کنید یا با آتش بسوزانید و چون با آتش بسوزانید هم مرگ است هم سوختن و عذاب الیم است لذا تصمیم نهایی این بود که وجود مبارك حضرت را به آتش بسوزانند ﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ﴾ يك عده نظرشان این بود، ﴿أَوْ حَرِّقُوهُ﴾ يك عده نظرشان

۱. سوره نساء، آیه ۷۸.

«حَرِّقُوا» بود سرانجام تصمیم مشترك و نهایی این بود که ﴿حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾^۱ که در آیات دیگر است، همین کار را کردند اما ﴿فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ﴾ ذات اقدس الهی او را از آتش نجات داد. آن روز درست است خبر مثل امروز سریعاً منتشر نمی شد ولی وقتی خبر مهم باشد در کوتاه ترین زمان کلّ خاورمیانه را می گیرد بالأخره اینها ناچار شدند بپذیرند که وجود مبارك ابراهیم پدیده الهی است ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ اما اگر کسی ایمان نداشته باشد یا می گوید سحر است یا می گوید شانس خوبی آورد و مانند اینها.

بت پرستی؛ عامل پیوند کاذب کافران به یکدیگر

در تتمه براهین وجود مبارك حضرت ابراهیم راجع به توحید فرمود شما بُت را پذیرفتید این بت، عامل پیوند مشترك شماهاست این پیوند، وهمی است وقتی وهمی شد روزی که حق ظهور کند وهم برطرف می شود این عامل پیوند بین شما گسسته خواهد شد شما در کنار این پیوند کاذب به یکدیگر دل بستید آن روز هم ﴿يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾ هم ﴿يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضاً﴾ برای اینکه عامل مشتركان بت است و بت هم هوس و هوا بیشتر نیست ﴿إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَاناً﴾ اینها چندتا بت داشتند هر قبیله ای يك بت داشت در جریان حضرت نوح که فرمود وَدَّ و یعوق و نسر و امثال ذلك^۲ همین است از بقایای ود همین بود که در جاهلیت عصر وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) یکی از بت ها به نام ود بود این عمر بن عبدود هم از همین جریان است وَدَّ و یعوق و نسر و امثال ذلك که به عنوان بت های رسمی آن عصر بود در قصه حضرت نوح می شمارند این گونه از نام ها و اصنام و اوثان ادامه داشت تا عصر پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) یکی از آن بت ها به نام ود بود که بعضی ها به جای عبدالله، می گفتند عبدود این سلحشور مهاجم معروف عمرو بن عبدود بود بعضی ها عبد یعوق بودند، عبد نسر بودند و مانند آن. فرمود: ﴿أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ﴾ عامل دوستی شما همین بت ها بود. در سوره مبارکه «بقره» فرمود شما اینها را مثل

۱. سوره انبیاء، آیه ۶۸.

۲. سوره نوح، آیه ۲۳.

خدا دوست دارید آیه ۱۶۵ سوره مبارکه «بقره» که گذشت این است ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَاداً يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ نَدید یعنی مثیل و نظیر، «لا ندّ له» یعنی «لا مثل له» آنداد یعنی امثال، اینها بت‌ها را آنداد خدا، امثال خدا، شرکای خدا قرار دادند ﴿يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ همان طوری که مؤمنین، الله را دوست دارند اینها این بت‌ها را دوست دارند. ﴿مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ﴾ یعنی هم این اوئان محبوب شماست هم عامل محبت بین شماست.

دشمنی بت‌ها علیه کافران در روز قیامت

اما وقتی قیامت فرا می‌رسد برابر آنچه در سوره مبارکه «انعام» آیه ۹۴ آمده است این رشته وهمی، گسسته می‌شود آیه ۹۴ سوره «انعام» فرمود: ﴿وَمَا تَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ﴾ این رابطه گسسته شد همین بت‌ها در قیامت دشمنان شما خواهند شد که در سوره مبارکه «مریم» به این صورت بیان شد که ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا * كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾^۱ همین اوئان و اصنام در قیامت علیه اینها شهادت می‌دهند ضدّ اینها خواهند بود و مانند آن، پس اینها در دنیا يك مقدار اوئان و اصنام را پرستیدند و می‌پرستند برای اینکه عامل پیوند باشد هم آن معبود علیه این عابدها در قیامت سخن می‌گویند هم اینها که تبلیغ می‌کردند مردم را به وثن و صنم‌پرستی دعوت می‌کردند ﴿يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضاً﴾.

دشمنی در قیامت؛ نتیجه دوستی کاذب کافران در دنیا

اینکه فرمود: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ همین است ﴿إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾^۲ متّقین استشنا شدند که حُلّت اینها و دوستی اینها مطابق با واقع است. اینها دوستی‌شان دوستی کاذب است و دوستی کاذب، دشمنی صادق را به همراه دارد اگر دوستی کاذب بود یقیناً دشمنی صادق است اینها واقعاً دشمن یکدیگرند و ظاهراً و در دنیا دوست یکدیگرند

۱. سوره مریم، آیات ۸۱ و ۸۲.

۲. سوره زخرف، آیه ۶۷.

در بخشی از آیات قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾^۱ وقتی اینها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند اینها عزیزان بی‌جهت‌اند کسی که عزیز بی‌جهت باشد ذلیلِ باجهت است چون معنا ندارد که هم عزّتش دروغ باشد هم ذلّتش دروغ باشد اگر عزیز بی‌جهت بود عزّت بی‌جهت داشت ذلیلِ باجهت است ذلّت باجهت دارد این ذلّت باجهت در قیامت که روز حق است ظهور می‌کند غیر از آن سوخت و سوز، آن رسوایی آن ذلّت، يك عذاب صادق است اگر کسی عزیز بی‌جهت بود ذلیلِ باجهت است و قیامت هر چه باجهت است ظهور می‌کند.

«و الحمد لله ربّ العالمين»